

مقاله پژوهشی: نشانگان پیدایش موج پنجم تروریسم بین‌المللی در غرب آسیا

شهرزاد شریعتی^۱، بهنام وکیلی^۲، ارسلان قربانی شیخ‌نشین^۳

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۲۳

چکیده

تروریسم را می‌توان به‌عنوان بازیگری ژئوپلیتیکی ارزیابی کرد که توانسته به تدریج دامنه نفوذ خود را افزایش دهد و حتی پیروان جدیدی را از مناطق مختلف جهان به سمت خود جذب کند. طی سال‌های گذشته فعالیت‌های تروریستی گروه داعش و وابستگان به این جریان در مسائل امنیتی خاورمیانه و جهان به موضوع بسیار مهمی مبدل شد. این مقاله با هدف شناخت تروریسم بین‌المللی به‌عنوان یکی از تهدیدهای جدی فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و با بهره‌گیری از آموزه‌های کیفی روش «تحلیل تأثیر روند» و بهره‌گیری از آموزه‌های نظریه «راپاپورت» که ناظر بر وجود چهار موج بین‌المللی تروریسم است، می‌کوشد به این پرسش، پاسخ دهد که آیا ظهور داعش در غرب آسیا می‌تواند پایان موج چهارم و چشم‌انداز تکوین موج پنجم تروریسم بین‌المللی باشد؟ مقاله ضمن بررسی نقش هژمونی مداخله‌گر ایالات متحده آمریکا می‌کوشد و جوه تمایز تروریسم در مدل «داعش» را با سایر امواج تروریستی، با استفاده از داده‌های میدانی نشان دهد. نحوه جمع‌آوری داده‌ها مبتنی بر پایش روندها در منابع دست اول، کاوش در منابع اینترنتی، استفاده از اخبار معتبر و در عین حال بررسی آمار برخی از مراکز معتبر بین‌المللی بوده است. مقاله این فرضیه را مورد آزمون قرار می‌دهد که موج جدیدی از تروریسم بین‌المللی با ماهیتی وابسته، مدرن، غیربومی، فراملی و شبه‌مذهبی و در عین حال متمایز از بنیادگرایی اسلامی در غرب آسیا ظهور کرده است که تحقق آن، چشم‌انداز متفاوتی را بر تحولات نظام بین‌الملل و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به نمایش می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: تروریسم، امنیت، داعش، ایران، غرب آسیا.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت‌مدرس تهران (نویسنده مسئول) Shariati@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران Behnamvakili91@gmail.com

۳. استاد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران Ghorbani@khu.ac.ir

۱. مقدمه

غرب آسیا از دیرباز کانون بحران‌های گوناگونی بوده که جهان را صحنه درگیری‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی کرده است. در این میان، تروریسم تکفیری که یکی از پدیده‌های جدید در عرصه روابط بین‌الملل است، دامنه نفوذ خود را در غرب آسیا گسترش داده و معادلات جدیدی را در ساحت سیاسی و امنیتی این منطقه رقم زده است. وجود شکاف‌های عمیق قومی - مذهبی، حضور قدرت‌هایی چون ایالات متحده آمریکا و ضعف روند دولت-ملت‌سازی باعث شده تا این منطقه بستر مناسبی برای رشد و فعالیت گروه‌های تروریستی تکفیری همچون داعش و گروه‌های وابسته به آن باشد. قدرت گرفتن داعش در عراق و سوریه و سیطره آن بر بخش‌های گسترده‌ای از این کشورها، نه تنها عراق و سوریه را با بحران امنیتی و تهدید سرزمینی جدی روبه‌رو ساخت، بلکه تهدیدات و مخاطرات مهمی را برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی و به‌ویژه امنیت ملی ایران ایجاد کرد. این گروه دارای بازیگران، انگیزه‌ها، اهداف، تاکتیک‌ها و اعمال جدید بود که با نوع قدیمی آن تفاوت اساسی دارد و توانست نظام ارزشی، سازوکار مشروعیت‌بخشی و جهان‌بینی نوینی را به وجود آورد و با به راه انداختن جنگی غیرعادی، غیرمتعارف و غیرمتمرکز برخلاف جنگ‌های سابق، هم دولت‌ها و هم ملت‌ها را هدف قرار دهد. از این رو فهم ابعاد جدید این پدیده امری ضروری است که در بیان مسئله زوایای آن صورت‌بندی می‌شود.

بیان مسئله: گستردگی مقالات و مطالعات در خصوص گروه‌های تروریستی مبین اهمیت مداوم عوامل ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و بوروکراتیک در تبیین گسترش این پدیده است. ظهور و اقدامات گروه‌های تروریستی - تکفیری در ابعاد جدید یکی از مهم‌ترین تحولات چند سال اخیر در منطقه غرب آسیا است. پیچیدگی این گروه‌ها که با مطرح کردن خود به‌عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیکی جدید، توانسته‌اند موجب شکل‌گیری معادلات جدیدی حتی در عرصه‌های بین‌المللی باشند، به حدی است که می‌تواند حتی به‌عنوان متغیری مستقل برای تغییر رفتار سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تلقی شود. این مقاله با در نظر گرفتن رویکردی ذات‌گرایانه و آنچه را که ویتگنشتاین «شبهات‌های

خانوادگی^۱ می‌داند، در تلاش است به بررسی نشانگان پیدایش موج جدیدی از تروریسم بپردازد. در این چهارچوب، یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها برای توضیح ماهیت تروریسم در بستر تاریخ از سوی «دیوید راپوپورت»^۲ استاد علوم سیاسی دانشگاه کالیفرنیا به عمل آمده است. این محقق برجسته و متخصص تاریخ تروریسم، طی مقاله‌ای با عنوان «چهار موج تروریسم مدرن»^۳ دیدگاه خود در خصوص گونه‌شناسی تاریخی تروریسم بین‌المللی و چگونگی تحول آن را در قالب یک فرآیند ارائه کرده است که در نوع خود کم‌نظیر محسوب می‌شود و می‌تواند بستر مناسبی را برای درک تاریخ تروریسم، ارزیابی روند فعلی و پیش‌بینی در مورد آینده فراهم کند. وی گروه‌های تروریستی مدرن را به چهار گروه تقسیم کرده است که آن‌ها را شبیه به یک چرخه در نظر می‌گیرد. او معتقد است که اولین موج که به موج آنارشیمیستی معروف است، در دهه ۱۸۸۰ م شروع و به مدت چهل سال، ادامه پیدا کرد. به دنبال آن در دهه ۱۹۲۰ م موج ضد استعماری شروع شد و به‌طور عمده در دهه ۱۹۶۰ م از بین رفت. اواخر دهه ۱۹۶۰ م موج چپ جدید متولد شد و تقریباً تا دهه ۱۹۹۰ م به‌صورت لجام‌گسیخته‌ای ادامه یافت. چهارمین موج یا موج مذهبی در سال ۱۹۸۰ م شروع شد و در حال حاضر در جریان است (Rapoport, 2004:2)؛ بنابراین مطابق با این گونه‌شناسی می‌توان این مسئله را پیش کشید که چه تفاوتی میان گروه تروریستی تکفیری داعش با گونه‌های قبلی وجود دارد و آیا این پدیده می‌تواند سرآغاز حرکتی نوین در تاریخ پرفراز و نشیب تروریسم بین‌المللی باشد.

اهمیت و ضرورت تحقیق: بی‌تردید جمهوری اسلامی ایران یک دولت ضد تروریستی تمام‌عیار در منطقه غرب آسیا است و نشان داده تدابیر درستی را در قبال این پدیده اتخاذ می‌کند؛ اما اینک این پدیده به سایر معادلات منطقه‌ای و حتی بین‌المللی پیوند خورده و خصوصیات جدیدتری پیدا کرده است. از این منظر، تحلیل اقدامات تروریستی و بررسی زمینه‌های پیدایش و گسترش موج جدید تروریسم هم از لحاظ

-
1. Famili Resemblances
 2. David Rapoport
 3. The Four Waves of Modern Terrorism

نظری و تاریخی و هم به لحاظ سیاسی و عملی سودمند است؛ زیرا از سویی، تفاوت‌های این‌گونه از تروریسم را با مدل‌های قبلی نشان می‌دهد و از دیگر سو، به دلیل آنکه امواج تروریسم تنها معطوف به گذشته نیست و ابعاد و پیامدهای آن در بسیاری از کشورهای جهان و خاورمیانه همچنان فعال است، ارائه فهم دقیق از آن می‌تواند گام مؤثری در جهت اتخاذ تدابیر نوین امنیتی متناسب با پیچیدگی این پدیده باشد. هدف اصلی پژوهش با اتکا بر این گزاره ترسیم شده است که فهم و شناخت هر پدیده‌ای مقدم و پیش شرط اتخاذ هرگونه راهبرد عملی متناسب با آن است و از آنجایی که گروه تروریستی داعش و جریان‌های وابسته به آن می‌تواند مولود عوامل و متغیرهای جدیدتری در ساحت سیاسی و امنیتی غرب آسیا باشد، پژوهش حاضر در گام نخست با هدف درک هرچه دقیق‌تر ماهیت متفاوت این پدیده با امواج قبلی و در گام بعد شناسایی و کشف متغیرهای تأثیرگذار بر ظهور آن درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که ماهیت گروه تروریستی تکفیری داعش را چگونه می‌توان صورت‌بندی کرد و آیا این پدیده می‌تواند پایان موج چهارم و چشم‌انداز تکوین موج پنجم تروریسم بین‌المللی باشد؟ در پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش با اتکا به آموزه‌های نظریه توتالیتریسم، این سناریو را پیش می‌کشد که گروه تروریستی داعش کنشگری سیاسی با ماهیتی شبه‌مذهبی، التقاطی و ایدئولوژیک است که اقدامات خشونت‌آمیز تروریستی را در پوشش واژگان مذهبی و غیرقابل مصالحه انجام می‌دهد و می‌تواند به‌عنوان موج پنجم تروریسم بین‌الملل معرفی شود. لازم به ذکر است اشغال عراق از سوی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا و تشدید یا ایجاد جنگ فرقه‌ای و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه نیز به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم از مهم‌ترین علل احیا و خیزش این موج تلقی می‌شود.

پیشینه پژوهش: در رابطه با پیشینه تحقیق و اهمیت مدل امواج تروریسم می‌توان به دو اثر مهم اشاره کرد. «جفری کاپلان»^۱ محقق برجسته حوزه تروریسم در سال ۲۰۰۷ م در

مقاله‌ای تحت عنوان «موج پنجم: قبیله‌گرایی جدید»^۱ با نماد قرار دادن دولت خمر سرخ در کامبوج، به تبیین موج پنجمی پرداخت که توجه به عواملی از قبیل نژادپرستی، نسل‌کشی، ربودن کودکان و خشونت جنسی از مهم‌ترین ابعاد این موج به شمار می‌رود؛ اما مهم‌ترین کاستی این اثر، نپرداختن و عدم تبیین یافته‌های در قالب یک موج و نادیده گرفتن ابعاد بین‌المللی آن است. کاپلان در این نوشتار مشخص نمی‌کند چه عاملی موج پنجم را به حرکت درآورد، چه عواملی منجر به تشدید و تقویت آن شد و درنهایت ماهیت و دامنه جنبشی که در کانون این موج قرار گرفته است، چیست. افزون بر این، «جفری سیمون»^۲ نویسنده شناخته‌شده بین‌المللی در زمینه تروریسم در مقاله‌ای تحت عنوان «چشم‌انداز موج پنجم تروریسم جهانی»^۳ بدون ارائه مصداق و نمادی از یک گروه یا جنبش خاص، این استدلال را مطرح می‌کند که پیشرفت فناوری و جهانی‌شدن زمینه را برای شکل‌گیری موج پنجم تروریسم فراهم کرده است که به نظر می‌رسد برخلاف کاپلان، وی تمرکز خود را در این اثر فقط به تاریخ و عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری موج معطوف ساخته است و با این وصف آثار وی حتی دچار ضعف‌هایی بیش از کاپلان است.

۲. تبیین نظری نسبت توتالیتریزم و تروریسم بین‌المللی

مبانی نظری این پژوهش از دو بخش تشکیل می‌شود. بخش اول با اتکا به مباحث تاریخی و نظری است که دیوید راپاپورت تحت عنوان امواج تروریسم مطرح می‌کند که چهارچوب مناسبی را برای مقایسه و ظهور و افول گونه‌های مختلف تروریسم بین‌الملل به دست می‌دهد. بخش دوم از آموزه‌های نظری توتالیتریزم بهره خواهد برد که به نظر می‌رسد چهارچوب مناسبی را برای تبیین ماهیت گروه تروریستی داعش در اختیار دارد و مکمل نظریه دیوید راپاپورت در خصوص تکوین موج جدید از تروریسم بین‌المللی است. راپاپورت پیش از پرداختن به بحث تروریسم، بر اهمیت کاربست واژه موج تأکید دارد و

1. The Fifth Wave: The New Tribalism
2. Jeffrey D. Simon
3. Prospects for a Fifth Wave of global terrorism

آن را «چرخه‌ای از فعالیت در دوره زمانی معین که همواره در حال قبض و بسط است تعریف می‌کند که وجه بین‌المللی و فعالیت مشابه در چندین کشور از مهم‌ترین ویژگی‌های آن محسوب می‌شود» (Rapoport, 2004: 47). مطابق نظریه وی، تروریسم بین‌المللی در دنیای «پسا وستفالی»^۱ که در آن به تعبیر «هتنه»^۲ نظم بین‌المللی به سمت نظم جهانی سوق یافته (Hettne, 1995: 12-13) تاکنون و به ترتیب چهار موج آنارشستی، ملی‌گرایی (ضد استعماری)، چپ و مذهبی را تجربه کرده است. راپاپورت معتقد است که موج اول در واکنش به فرآیند آهسته دموکراسی در روسیه شکل گرفت و سرنگونی نظام سیاسی مهم‌ترین هدف این موج بود که از طریق ترور شخصیت‌های سیاسی و حملات پی‌درپی در محافل عمومی دنبال می‌شد. وی معتقد است؛ رشد الگوهای ارتباطی و حمل و نقل زمینه را برای گسترش و قدرت‌گیری این موج فراهم کرد و صبغه جهانی به آن بخشید (Rapoport, 2004: 50-51). در همین حال و در فاصله بین دو جنگ جهانی اول و دوم، موج جدیدی از مبارزه در کشورهای تحت سلطه استعمارگران شکل گرفت که با هدف مبارزه برای خروج استعمارگران و کسب استقلال سیاسی به وجود آمده بود. راپاپورت معتقد است؛ این موج که برای دستیابی به اهداف ملی، جنگ‌های چریکی را سرلوحه اقدامات خود قرار داده بود، موجب کاهش توانایی کشورهای اروپایی از سلطه بر امپراتوری‌های خود شد و از این رو می‌توان این موج را «ملی‌گرایی» یا «استعمارستیزی» نامید. در اواخر دهه ۱۹۶۰ م، موج «چپ جدید» یا موج مارکسیستی تروریسم متولد شد و تا اواخر دهه ۱۹۸۰ م به‌طور لجام‌گسیخته‌ای ادامه یافت. وی بیان می‌کند، این موج به‌واسطه حمایت کشورهای کمونیست به شکل چشم‌گیری تقویت شد. با این وجود فروپاشی شوروی و پایان گرفتن تدریجی جنگ سرد و مقاومت جامعه بین‌الملل منجر به تضعیف تدریجی این موج در دهه ۱۹۸۰ م گردید؛ موج چهارم از اواخر دهه ۱۹۷۰ م هم‌زمان با حمله اتحاد شوروی به افغانستان در غرب آسیا ظهور یافت. حمله شوروی به افغانستان موج جدیدی از

-
1. Post Westfalia
 2. Björn Hettne

شورش‌های داخلی را برانگیخت و موجب شکل‌گیری جنگ مقدس یا همان جهاد علیه کفار شد. این موج به سرعت جهت‌گیری مذهبی پیدا کرد و به اسلام مبارز تبدیل شد و اهداف خود را با استفاده از تاکتیک بمب‌گذاری انتحاری عملیاتی کرد. راپاپوت معتقد است نفوذ گسترده کشورهای غربی از جمله ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه این موج را شدت بخشید، به طوری که یکی از اهداف این موج (در ظاهر) فشار به آمریکا برای عقب‌نشینی از خاورمیانه است. از منظر راپاپورت، ویژگی مشترک تمام امواج دستیابی به اهداف سیاسی است، اما این اهداف به روش‌های مختلف درک می‌شود. وی معتقد است که در موج ضد استعماری، خشونت تروریستی به عنوان حق تعیین سرنوشت در نظر گرفته می‌شود، در حالی که در موج آنارشیستی و چپ انقلابی، خشونت‌ها با هدف تغییرات در ساختار سیاسی دنبال می‌شوند و در موج چهارم خشونت با هدف تفسیر از متون مقدس شکل گرفته است؛ یکی از ویژگی‌های مهم در چهارچوب مفهومی راپاپورت این است که گروه‌های فعال در هر موج برای دستیابی به اهداف سیاسی خود، از تاکتیک‌های خاص مبارزاتی استفاده می‌کنند؛ برای مثال ترور با دینامیت، نوآوری موج اول و آنارشیست‌ها محسوب می‌شد که در عین حال عوامل تروریست در موارد زیادی به علت نزدیکی با هدف جان خود را از دست می‌دادند. در موج دوم یا همان موج ضد استعماری، استفاده از جنگ چریکی علیه نیروهای نظامی دشمن رواج یافت و در موج سوم یا چپ، نوتروریست‌ها از طریق گروگان‌گیری در قالب هواپیماربایی و آدم‌ربایی به کسب امتیاز و نیل به اهداف اقدام می‌کردند و در نهایت نیز گروه‌های تندرو در موج چهارم به‌طور مؤثری از حملات انتحاری در اماکن مختلف بهره می‌بردند (Rapoport, 2004:50-62). با توجه به اینکه راپاپورت عمر هر موج را یک نسل یا ۴۰ سال در نظر می‌گیرد، می‌توان متصور شد که موج چهارم تا سال ۲۰۲۰ م به حیات خود ادامه دهد، در نتیجه با اتکا به این نظریه این مسئله مطرح می‌شود که آیا گروه تروریستی داعش در قالب موج چهارم قابل تبیین است یا می‌تواند نشانه موج پنجم تروریسم بین‌الملل باشد.

در همین حال، توتالیتریسم که واژه‌ای است برای توصیف دولت‌ها، احزاب، گروه‌ها و رهبرانی که سودای دگرگونی و کنترل کل جامعه را در سر دارند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. صورت سازمان توتالیتر برخلاف محتوای ایدئولوژیک و شعارهای تبلیغاتی آن جدید است. مزیت این سازمان آن است که می‌تواند پیوسته تکرار شود و خود را در حالت سیال نگه دارد و در صورت لزوم منقرض و ناپدید شود (آرنت، ۱۳۹۲: ۱۴۷). به باور آرنت، حکومت توتالیتر، خودکامه و غیرقانونی نیست، بلکه قانون توتالیتر مدعی است که راه استقرار فرمانروایی عدالت بر روی زمین را یافته است. قانونیت آن‌ها بی‌آنکه خود را با رفتار انسان‌ها درگیر کنند از طریق تفسیر آن‌ها تبدیل به قوانین جنبش می‌شود (آرنت، ۱۳۹۲: ۳۰۸). آرنت تأکید خاصی بر بهره‌برداری جنبش‌های توتالیتر از تبلیغات دارد. از نظر وی از آنجا که این جنبش در جهانی غیرتوتالیتر وجود دارد، ناچار به تبلیغات متوسل می‌شود تا از این طریق توده‌ها را به سوی جنبش جذب کند (آرنت ۱۳۹۲: ۱۴۰). البته باید در نظر داشت که تعاریف مربوط به توتالیتریسم به دو دسته پدیدارشناسانه و ذات‌گرایانه تقسیم می‌شود. «کارل جی فردریش»^۱ مشهورترین تعریف پدیدارشناسانه را ارائه کرده است که طبق آن، قدرت پلیسی بر پایه ترور و وحشت، انحصار وسایل ارتباطی و تسلیحاتی و همچنین اقتصاد متمرکز از مهم‌ترین ویژگی‌های چنین نظامی است اما «جی. ال. تالمون»^۲ با اتخاذ رویکردی ذات‌گرایانه استدلال می‌کند که توتالیتریسم کل زندگی را سیاسی می‌کند و بر فرض یک حقیقت یگانه و منحصر به فرد در سیاست مبتنی است که می‌توان آن را «منجی‌گرایی سیاسی»^۳ نامید. همین‌گونه «هری اکستین»^۴ و «دیوید اپتر»^۵ چنین اذعان می‌کنند که جوهر اصلی توتالیتریسم، نابودی مرزهای میان دولت و گروه‌بندی‌های جامعه است (راش، ۱۳۹۱: ۸۱-۸۰). هراس‌انگیزی، برای ساختن انسان جدید از دیگر اهداف رژیم‌های

-
1. Carl. J. Friedrich
 2. J.L. Talmon
 3. Political Messianism
 4. Harry Eckstein
 5. David Apter

توتالیتراست. به‌طور طبیعی دوکارویژه را می‌توان برای هراس متصور شد؛ از طرفی فضای رابطه میان انسان‌ها را نابود می‌سازد و از طرف دیگر رابطه انسان را با واقعیت نابود می‌سازد (Griffin, 2006:6) و (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۳۹). سرانجام از میان دیگر نظریه‌پردازانی که توتالیتریسم را مورد بررسی متفاوت قرار داده‌اند، می‌توان به آرای «راینهارد کونل»^۱ اشاره کرد که با بررسی ابعاد اجتماعی، توفیق برخی جنبش‌های توتالیترا را به‌واسطه داشتن پایگاه مردمی (در این مورد قومیتی و قبیله‌ای) و تکیه داشتن به توده‌ها ارزیابی می‌کند (روریش، ۱۳۷۲: ۲۹۶-۲۹۵) و همچنین باید به آرای «ارنست نوتله»^۲ نیز نظر داشت که ظهور این نظام‌ها را متأثر از بحران‌های عمیق سیاسی و اقتصادی در شرایط حاکمیت نظام لیبرال می‌داند (روریش، ۱۳۷۲: ۲۹۱-۲۹۰). بر مبنای آنچه گفته شد، این مقاله در ادامه خشونت‌های حاصل از اشغال عراق و نشانگان تکوین، موج جدید تروریسم را از این منظر پیگیری خواهد کرد.

روش تحقیق: این پژوهش ضمن بهره‌گیری از روش‌های توصیفی _ تحلیلی پسارویدادی و بررسی پیشینه‌های تاریخی از آموزه‌های کیفی روش «تحلیل تأثیر روند» بهره خواهد برد. تحلیل تأثیر روند روشی است برای پیش‌بینی از طریق کشف ماهیت، علل بروز و پیامدهای بالقوه که در اواسط دهه ۱۹۹۰ م توسط «تئودور جی گوردن»^۳ در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل تأثیر روند: روشی برای آینده‌پژوهی»^۴ ارائه شد (Gordon, 1994). تحلیل تأثیر روند، یکی از پرکاربردترین روش‌های آینده‌پژوهی است که از این روش می‌توان برای پیش‌بینی، برنامه‌ریزی‌های احتمالی، تحلیل گزینه‌های سیاسی، برنامه‌ریزی راهبردی استفاده کرد. در این روش، روند تحت تأثیر توالی رویدادها قرار می‌گیرد و منظور از رویدادها نیز همان اتفاق‌های مهمی هستند که وقوع آن‌ها در شکل‌گیری آینده، نقش مهمی را ایفا می‌کند. بر این اساس، روندها، زنجیره مستمر رویدادها هستند که هم وضعیت کنونی را مشخص می‌کنند، هم از موقعیت‌های احتمالی آینده خبر می‌دهند (Gordon, 1994:1). نحوه

-
1. Reinhard Kuhl
 2. Ernst Nolte
 3. Theodore Jay Gordon
 4. Trend Impact Analysis. Futures Research Methodology

جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، با تأکید بر پایش روندها در منابع دست اول، کاوش در منابع اینترنتی، استفاده از اخبار معتبر و در عین حال بررسی آمار برخی از مراکز معتبر بین‌المللی است.

۳. داعش و نشانگان تکوین موج جدید تروریسم

اقدامات نسل‌های جدید از تروریست‌های تکفیری در خاورمیانه را که به‌طور مشخص در قالب خشونت‌های خاص از سوی داعش پیگیری می‌شود، به‌سختی می‌توان با امواج پیشین تروریسم مقایسه کرد. بستر اولیه این خشونت‌ها را می‌توان به حملات ایالات متحده آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ م نسبت داد. دولت ایالات متحده آمریکا در پاسخ به حملات یازده سپتامبر، جنگ علیه ترور را به معنای شکست تروریسم در سراسر جهان راه‌اندازی کرد و با این ادعا که صدام حسین دارای سلاح‌های کشتار جمعی است و از گروه‌هایی مانند القاعده حمایت می‌کند، عراق مورد حمله و اشغال واقع شد. در پی این اقدام دستور بعثی‌زدایی از سوی «پل برمر»^۱ حاکم غیرنظامی عراق، اولین ریشه‌های تکوین گونه‌ای جدید از تروریسم را به همراه داشت، چراکه طبق این دستور هزاران نفر از مردمی که در لایه میانی هرم حزب بعث قرار داشتند، مانند پزشکان، مهندسان، استادان و نیروهای امنیتی که جزو حقوق‌بگیران رژیم بعث بودند، از مشاغل خود برکنار شدند و مورد تحقیر قرار گرفتند و بسیاری از قبایل سنی در عراق به حاشیه رانده شدند (Mansoor, 2013:8). در این راستا نشریه آمریکایی «فارن افرز» در مطلبی به موضوع ریشه‌های شکل‌گیری نسل جدیدی از تروریسم پرداخته و می‌نویسد: هرچند نباید نقش مؤثر صدام حسین و رژیم دیکتاتوری او را در فرآیند تروریسم در عراق نادیده گرفت، اما نقش مؤثر و مستقیم‌تر در تکامل شبه‌نظامیان، جنگ سال ۲۰۰۳ م و حمله نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به عراق است. آن‌ها معتقدند این حمله پس از آنکه نظام سیاسی عراق را نابود کرد، به دلیل اینکه برنامه دقیقی پس از رژیم بعث نداشت، باعث شعله‌ور شدن آتش جنگ داخلی شد. در واقع ظهور

حکومت‌های فرقه‌ای محصول سیاست‌های ظالمانه رژیم بعث عراق و سیاست‌های منفعت‌طلبانه و نادرست آمریکا در عراق بود (Helfont and Brill, 2016).

به این ترتیب، مدت کوتاهی پس از اشغال عراق، گروه‌های تروریستی جدیدی در عراق تشکیل شد. زرقاوی به‌عنوان رهبر اصلی القاعده عراق، یک بنیادگرای جهادی اردنی بود که ابتدا فعالیت خود را با گروه تروریستی «انصارالسلام» در شمال عراق آغاز کرد و پس از اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳ م، از گروه انصارالسلام جدا شد و سازمان خود را با نام جماعت «توحید و جهاد» پایه‌گذاری کرد که ترور آیت‌الله محمدباقر حکیم، رهبر معنوی شورای عالی اسلامی در عراق، حمله به سفارت اردن و سفارتخانه‌های کشورهای غربی از مهم‌ترین اقدامات تروریستی آغازین این گروه به‌شمار می‌رفت. زرقاوی با تبلیغ این موضوع که نیروهای آمریکایی با همکاری ایران و شیعیان درصدد هستند تا قبایل سنی را از عراق اخراج کنند، موفق شد بسیاری از سنی‌های میانه‌رو از جمله نیروهای ارتش بعث و نخبگان برکنار شده از ساختار حکومتی را به‌سوی خود جلب کند و بر قدرت خود بیفزاید (Al-jabouri and Lensen, 2010: 8)؛ بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ م، گروه جماعت توحید و جهاد فعالیت تروریستی خود را تحت رهبری زرقاوی افزایش دادند و حملات انتحاری زیادی را طراحی کردند. زرقاوی که ابتدا گروه خود را مستقل از گروه القاعده در عراق تشکیل داده بود، پس از هشت ماه مذاکره در سپتامبر ۲۰۰۴ م، وفاداری خود را به بن‌لادن اعلام کرد و نام سازمان خود را از جماعت توحید و جهاد به «القاعده عراق» تغییر داد. پس از مدتی کوتاه بن‌لادن زرقاوی را به‌عنوان رئیس عملیات القاعده در عراق منصوب کرد و این اتحاد را گام مؤثری در جهت ایجاد یک دولت حقیقی برشمرد (Raphaeli, 2005). شهرت القاعده در عراق موجب شد تا سایر گروه‌های شورشی هم جذب آن شوند. در ۱۵ ژانویه ۲۰۰۶ م، پنج گروه دیگر به نام‌های «جیش الطایفه»، «المنصور»، «سرای انصار التوحید»، «سرای اجتهاد الاسلامی» و «سرای الغربا» ادغام خود را با گروه القاعده عراق اعلام کردند. این ائتلاف با هدف اتحاد و هماهنگی بهتر برای شورش جهادی در عراق با نام مجلس شورای مجاهدین شکل گرفت. در ژوئن ۲۰۰۶ م پس از مرگ زرقاوی به دست

نیروهای اشغالگر نظامی آمریکایی در عراق، «ابوحمزہ مهاجر» به‌عنوان رئیس این گروه منصوب شد و یک ماه بعد نیز مهاجر در بیانیه‌ای اعلام کرد که مجلس شورای مجاهدین منحل و گروه دیگری تحت عنوان دولت اسلامی عراق به ریاست «ابوعمر بغدادی» تشکیل شده است (Zelin, 2014:3).

این گروه تروریستی در اواخر سال ۲۰۰۶ م توانست با افزایش درآمد خود تا سقف ۷۲۰ میلیون دلار در سال و با تکیه بر خودکفایی مالی، به یکی از مهم‌ترین بازیگران سیاسی - نظامی در خاک عراق تبدیل شود و دست به عملیات وسیع‌تری بزند (Levitt, 2014:10) و با وجود مخالفت قبیله‌های محلی صحوه (بیداری) در مناطق سنی‌نشین که با حمایت ایالات متحده و نیروهای محلی به مبارزه با دولت اسلامی برخاستند (Fontan, 2009:157-158). این گروه با سرعت قابل توجهی دست به اصلاحات ساختاری زد و در اولین گام دفتر مرکزی خود را جهت بهره‌برداری از تنش میان اعراب و کردها به موصل انتقال داد که این حرکت به سمت موصل تمرکز دوباره رهبری را تضمین کرد. این در حالی بود که آنان با انتقاد از ساختار بوروکراتیک عراق در تبلیغات عمومی توانستند نیروهای مخالف بیشتری را به سوی خود جذب کنند (Lister, 2014:10). شروع جنگ داخلی در سوریه شکاف با رهبران القاعده را تعمیق بخشید. به‌ویژه آنکه بغدادی با استناد به اینکه ما ملزم به مرزها نیستیم، فرمان ظواهری را مردود شمرد و مرزبندی این گروه با القاعده را بیش از گذشته نشان داد (Joscelyn, 2013). این گروه در ادامه با ورود به صحنه مبارزات در سوریه و تصاحب سرزمین‌های جدید و متصل کردن سرزمین‌های خود در سوریه و عراق، درنهایت توانست در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ م خلافت اسلامی را تحت عنوان دولت اسلامی عراق و شام را موسوم به «داعش» اعلام و ابوبکر البغدادی را خلیفه معرفی کند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود داعش توانست با ایجاد هماهنگی بین گروه‌های مختلف تروریستی که از چشم‌انداز نظری وابسته به موج‌های سوم و چهارم محسوب می‌شوند، موج جدیدی را ایجاد کند که نسبت‌سنجی اقدامات این موج با موج‌های پیشین به‌ویژه موج چهارم، می‌تواند از ظهور موج جدید خبر دهد.

۴. نسبت‌سنجی داعش با موج چهارم تروریسم بین‌المللی

بررسی وجوه تمایز داعش با مصادیق امواج پیشین تروریسم بین‌المللی و به‌ویژه با گروه القاعده و سایر گروه‌های تروریستی مذهبی که دیوید راپاپورت آن را مصداق بارز موج چهارم یا تروریسم مذهبی می‌داند، می‌تواند واجد دستاوردهای مهم نظری برای گونه‌شناسی امواج تروریسم باشد. از این منظر، فهم حکمرانی داعش از دو منظر «ایدئولوژیک» و «تشکیلات» شایسته توجه نظری جدی است.

۴-۱. ایدئولوژی احیاشده

بر مبنای آنچه در چهارچوب نظری در باب پدیده «توتالیتراریسم» گفته شد، ایدئولوژی از نخستین عناصری است که باید به‌عنوان فصل مشترک نظریه توتالیتراریسم و شیوه پیشبرد اهداف در موج پنجم تروریسم بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد. از این منظر، جنبش‌های توتالیترا با تأکید بر اینکه که ایدئولوژی آن‌ها، نسخه‌ای کامل و جامع برای رسیدن به جامعه مطلوب و آرمانی است، نظم موجود را به‌شدت رد و مورد حمله قرار می‌دهند. ایدئولوژی داعش نیز در دو سطح «بنیادگرایی اسلامی» و «بعثی» قابل درک است؛ این در حالی است که تنها سطح نخست در قالب موج چهارم یا مذهبی عامل رویدادهای خشونت‌آمیز تروریستی در خاورمیانه در نظریه راپاپورت شناخته شده است. به بیان بهتر هرچند، تفکر غالب داعش را همچون موج چهارم ایدئولوژی جهادی شکل می‌داد که ریشه در اندیشه ابن تیمیه و محمد عبدالوهاب دارد و با عناوینی همچون نوسلفی‌گرایی از آن یاد می‌شود، اما آن‌ها با تفسیری که از اسلام و دین داشتند، جامعه‌ای آرمانی را برای شهروندان خود ترسیم می‌کردند که طردکنندگی و نابردباری علیه سایر رویکردها و ایدئولوژی‌ها ماحصل آن بود. یکی از بهترین منابعی که می‌تواند پژوهشگر را در شناخت بهتر ایدئولوژی این گروه یاری کند، «دابق»^۱؛ مجله انگلیسی‌زبان داعش است که اولین بار با هدف تقویت مشروعیت خلافت از طریق متون اسلامی و مفاهیم دینی با تمرکز بر مسائل مربوط به

توحید و جهاد در سال ۲۰۱۴ م منتشر شد. تحلیل محتوایی این مجله بیانگر نکات متعددی است که توجه برخی از پژوهشگران را نیز به خود جلب کرده است. برای مثال یکی از مضامین مهم و قدرتمند این گروه، بحث فلسفه تاریخی «آخرالزمان» است. بر اساس تجزیه و تحلیل دابق و نشریات مرتبط، چشم‌انداز آخرالزمانی، یکی از نیروهای محرک اصلی این گروه را تشکیل می‌دهد؛ به‌ویژه آنکه بنا بر محتوای شماره سوم این مجله، شهر دابق که در نزدیکی حلب قرار دارد، محلی برای نبرد بزرگ در برابر صلیبیون به شمار می‌رود و مطابق برخی روایات، نبرد در دابق اولین گام به‌سوی ایجاد امپراتوری اسلامی در جهان است؛ این ادعا در تصویر جلد شماره ۴ دابق مشهود است. این تصویر نماد طرح دولت اسلامی برای گسترش امپراتوری خود در سراسر جهان به‌ویژه در شهر رم است که می‌تواند تفاوت داعش را با نماد موج تروریسم مذهبی؛ یعنی القاعده برجسته سازد و چشم‌انداز ظهور موج جدیدی در عرصه بین‌المللی باشد. به بیان بهتر مروری بر عملکرد القاعده بیانگر این نکته است که آن‌ها به دنبال گرفتن قدرت سیاسی در کشورهایی چون افغانستان و پاکستان و آوردن نظام «امارت» در درون جغرافیایی به نام این دو کشور بودند؛ اما جنبش تروریستی داعش داعیه ایجاد نظام امارت در درون دولت-ملت را نداشت بلکه این گروه داعیه ایجاد نظام خلافت فراکشوری را در تمام کشورهای اسلامی داشت و شاید مهم‌ترین و اساسی‌ترین تفاوت میان گروه القاعده و داعش همین مسئله باشد. در همین حال، «قریشی» خواندن و برگزیدن لقب امیرالمؤمنین برای رهبران که هرگز بن‌لادن ادعای آن را نداشت از دیگر وجوه تمایز داعش با موج چهارم تروریسم است؛ به‌ویژه آنکه در میان علمای اهل سنت داشتن نسب قریشی برای تبدیل شدن به خلیفه، یک ضرورت است و در عمل نیز ابتدا ابوعمر و بعد ابوبکر البغدادی چنین ادعایی را برای کسب مشروعیت پی گرفتند (Hosken, 2015: 123-156)؛ یکی دیگر از ویژگی‌های قابل توجه که ایدئولوژی داعش را از سایر گروه‌های افراط‌گرا متمایز می‌سازد؛ تأکید به مهاجرت است. این گروه وقتی در تابستان ۲۰۱۴ م شهر موصل را به تصرف خود درآوردند، از مسلمانان سراسر جهان برای مهاجرت به این سرزمین دعوت کردند. چراکه کلمه «هجرت» در معانی اسلامی حائز

اهمیت است و در سنت اسلامی اشاره به هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه دارد که برای اولین بار منجر به تأسیس حکومت شد. از این رو شماره سوم دابق، در مقاله‌ای با عنوان «فراخوان به هجرت» به ضرورت دینی مهاجرت به دولت اسلامی اشاره می‌کند (Dabiq,3:27). نکته قابل تأمل دیگری که در این بخش داعش را با نماد موج تروریسم مذهبی متمایز می‌کند و می‌تواند چشم‌انداز موج پنجم باشد، نوع مواجهه و سازمان‌دهی آن‌ها با دشمنان است. در حالی که القاعده ترجیح می‌داد تا به دشمنانش در خاک و سرزمین آن‌ها حمله کند، داعش ترجیح می‌داد تا نیروهای جهادی را به انجام عملیات در عراق و سوریه ترغیب کند. حادثه یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی مصداق بارزی از عملیاتی بود که بن‌لادن مشابه آن را در اقدامات دیگر سازمان‌دهی کرد. این در حالی است که داعش بر این باور است که باید با کافران رودررو جنگید. چنین نگرشی موجب شده تا آن‌ها نسبت به دیگر گروه‌های تروریستی رویکرد تهاجمی‌تر داشته باشند. به‌عنوان مثال در نخستین شماره دابق به این نکته تأکید شده است که این جهان از کفر و گناه پر شده و مسلمانان باید از طریق انقلاب از آن رهایی یابند و از آن دوری کنند (Dabiq,1:24) و در شماره دوم آن نیز به صراحت به این نکته اشاره می‌شود که داعش همانند «کشتی نوح» است و هر که با آن همراه نشود اسیر طوفان و سیل خواهد شد (Dabiq,2:5-11).

از سوی دیگر، همان‌طور که در بخش نظری هم اشاره شد، برژینسکی معتقد است که ایدئولوژی در جنبش‌های توتالیتار خصلتی شبه‌مذهبی پیدا می‌کند. در این زمینه یافته‌ها نشان می‌دهد که پیوند ایدئولوژیکی سلفی‌های جهادی با بعثی‌های سکولار، ترکیب متناقضی است که ماهیت شبه‌مذهبی آن را نمایان می‌کند. به‌منظور روشن‌تر شدن این ادعا می‌توان به بخشی از یادداشت‌های یکی از رهبران داعش استناد کرد که مجله آلمانی اشپیگل آن را در سال ۲۰۱۵ م منتشر کرد. «حاجی بکر» به‌عنوان مغز متفکر داعش معتقد است «مذهب به‌تنهایی تضمین‌کننده پیروزی نیست، اما استفاده از مذهب و عقاید دیگران می‌تواند زمینه را برای دستیابی به اهدافمان فراهم کند» (Reuter, 2015).

یکی از نکات مهم و بارز دیگر تمایز با امواج پیشین که داعش از آن بهره ویژه می‌برد، تبلیغات توأم با ارباب است. همان‌طور که آرنت اشاره کرده، جنبش‌های توتالیتر چون در جهانی غیرتوتالیتر زندگی می‌کنند، ناچارند به تبلیغات و ارباب متوسل شوند. آن‌ها از این طریق هم می‌توانند توده‌ها را به سوی خود جلب کنند و هم ویژگی اصلی خود، یعنی ارباب را به سایرین نشان دهند. آرنت تبلیغات و ارباب را دو روی یک سکه می‌داند و معتقد است هدف اصلی ارباب در رژیم‌های توتالیتر این است که کاری کند تا قوانین طبیعی و تاریخ بتواند با لگدمال کردن انسان‌ها آزادانه به پیش رود و حرکت نیروهای طبیعت و تاریخ تسریع شود (آرنت، ۱۳۹۲: ۳۱۱). از این منظر نیز داعش موفقیت مهمی را در عرصه تبلیغات و ارباب داشت، به نحوی که استفاده از وسایل نوین ارتباطی شامل فیس‌بوک، توئیتر، کتاب‌های دیجیتال، فیلم، مجلات و نسخه‌های صوتی منتشرشده از سوی داعش توجهات بیشتری را در مقایسه با فیلم‌های تولیدی القاعده به سوی خود جلب کرد. به بیان دیگر در شرایطی که رهبران القاعده سعی داشتند تا از طریق استدلال و بیان علت و معلول، مسائل را تفسیر و تشریح کنند، اما رهبران داعش ترجیح می‌دادند تصاویر خشونت‌بار را به بدترین شکل ممکن منتشر کنند چراکه این کار سبب می‌شد تا حامیان و هواداران فکری بالقوه به نیروهای بالفعل تبدیل شوند. به بیان بهتر و به تعبیر «بختیار علی» تأکید هیستریک بر هویت مطلق و تمنای تفاوت حاکی از بر عهده گرفتن وظیفه خطرناکی از سوی داعش بود که بر نپذیرفتن حق «تفاوت داشتن» با هویت‌های دیگر تأکید داشت (بختیار، ۱۳۹۴: ۱۷-۱۶).

یکی دیگر از وجوه تمایز داعش با موج‌های پیشین نیز اسطوره‌سازی بود. اسطوره و آیین نقش محوری را در تبلیغات توتالیتر بازی می‌کند. این اسطوره‌سازی می‌تواند در روایات، حوادث تاریخی یا رویدادهای سیاسی در مناطق تاریخی نمادین تجلی یابد (Kirill, 2010: 199). داعش نیز با تأکید بر احادیث و متون دینی و تئوکرسی‌های مهم تاریخی مانند جنگ یا خشونت با رویدادهای امروزی سعی در افزایش مشروعیت خود داشت.

در شماره هفت دابق به این موضوع اشاره می‌شود که هر کسی یا هر چیزی که مانعی برای دستیابی به جامعه ایده‌آل محسوب می‌شود یا باید به راه راست هدایت شود یا باید آن را از میان برداشت. «افراد نادان در صورت امکان باید هدایت شوند و در غیر این صورت باید آن‌ها را گردن زد!» (Dabiq,7:22).

آن‌ها در شماره ۸ دابق تصویری را با استناد به حضرت ابراهیم منتشر کرده‌اند که شخصی در حال از بین بردن میراث قدیمی و مجسمه‌ها است (Dabiq,8:22). سرانجام همان‌طور که رژیم‌های توتالیتر به دنبال پر کردن خلأ ایمان ازدست‌رفته از طریق دین سیاسی است (Gentile,2005:66)، رهبران داعش هم در پی پر کردن خلأ ایمان ازدست‌رفته از طریق تفاسیر خود از دین و کتاب آسمانی هستند و نکته آخر اینکه رهبران داعش مانند رژیم‌های توتالیتر جهان را به دو اردوگاه تقسیم می‌کنند. اردوگاه کفر و نفاق و اردوگاه مسلمانان و مجاهدین. اردوگاه کفر از گناه تشکیل شده و اردوگاه مسلمانان، اردوگاه حقیقت و پاکی است (Dabiq,3:12). افزون بر این، همان‌طور که اشاره شد، یکی از میراث‌های نظام‌های توتالیتر ایجاد نفرت از دیگرانی است که از اهداف آن نظام پیروی کور نمی‌کنند؛ به بیان بهتر در حالی که هدف نهایی القاعده در درجه اول مبارزه با آمریکا و خروج این کشور از منطقه خاورمیانه بود و در مورد شیعیان نیز مواضع رهبران القاعده نظیر ایمن الظواهری بر طرد اقدامات خشونت‌بار علیه آنان به‌منظور گم نشدن دشمن واقعی توصیف می‌شد، اما داعش در صدر اولویت به‌اصطلاح جهادی خود، برخورد تحقیرآمیز و کینه‌توزانه علیه شیعیان و حذف فیزیکی آنان را مورد تأکید قرار داد، به‌طوری که ابومصعب الزرقاوی اولویت جهاد را در عراق به‌صورت توأمان علیه شیعیان، حامیان ایران و نیروهای اشغالگر غربی می‌دانست. مطابق متون دابق این ادعا مطرح است که مسلمانان تحت تأثیر سلسله صفوی قرار گرفته و گمراه شده‌اند و سلسله صفوی ایران با زور، اکثریت مسلمانان را شیعه کرد و فرقه‌گرایی شیعه و سنی از همان زمان آغاز شد و امت اسلامی از بین رفت (Dabiq,11:52).

در همین حال، وجه دیگر ایدئولوژی داعش را نیروهای بعثی تشکیل می‌دادند که بین سال‌های ۲۰۱۰ - ۲۰۰۸ م به داعش ملحق شدند. بعثی‌ها در شکل اصلی دارای گرایش‌های سکولاریستی و ناسیونالیستی و به دنبال احیای نژاد عرب هستند و نخبه‌گرایی و نژادپرستی از عناصر مهم این گروه محسوب می‌شود (Barrent, 2014: 18).

هرچند از حیث ایدئولوژیکی قرابتی میان سلفی‌ها و حزب بعث وجود ندارد اما هر دو گروه چشم‌انداز جدیدی را از طریق بازگشت به گذشته متصور هستند و هر دو جنبشی فراملی محسوب می‌شوند و بر این باورند در پرتو این رویکرد مشترک، می‌توانند قدرت را به دست آورند. همان‌طور که حضور وسیع نیروهای نظامی در منطقه خاورمیانه، احساسات ضد غربی شدیدی را در میان جنبش‌های بنیادگرا برانگیخت و از منظر راپاپورت موجب تشدید موج چهارم بین‌المللی شد، جنگ ۲۱ روزه عراق سمبل ورشکستگی ایدئولوژی و دکترین سیاسی بسیاری از بعثیان بود. نتایج این جنگ که بعثی‌ها را تحت حاکمیت شیعیان قرار می‌داد، باعث شد آن‌ها دهه ۲۰۰۰ میلادی را به معنای از دست دادن سرزمین، اشغال نظامی و از دست دادن غرور ملی بیندارند.

از این منظر، پرواضح است که ورود نیروهای بعثی نقش فزاینده‌ای را در قدرت‌گیری داعش ایفا کرد و این نیروها با توجه به تخصص و تجربه فراوانی که در دوران حکومت صدام به دست آورده بودند؛ نخست سازمان نظامی و بوروکراتیک داعش را قدرت بخشیدند و سپس با بهره‌گیری از نفوذ خود در بسیاری از قبایل سنی‌نشین توانستند آن‌ها را تحت رهبری واحد درآورند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود ترکیب دو ایدئولوژی بعثی و سلفی توانست تمایزهای جدی را با امواج پیشین تروریسم و به‌ویژه موج چهارم تروریسم بین‌المللی موجب شود. به طور کلی باید این نکته را در نظر داشت که در حالی که هدف گروه القاعده بیشتر جنبه عملگرایانه بود، هدف داعش افزون بر عملگرایی، جنبه یوتوپایی نیروبخش و به عبارتی موعودباورانه بود.

۲-۴. منابع مشروعیت قدرت سیاسی

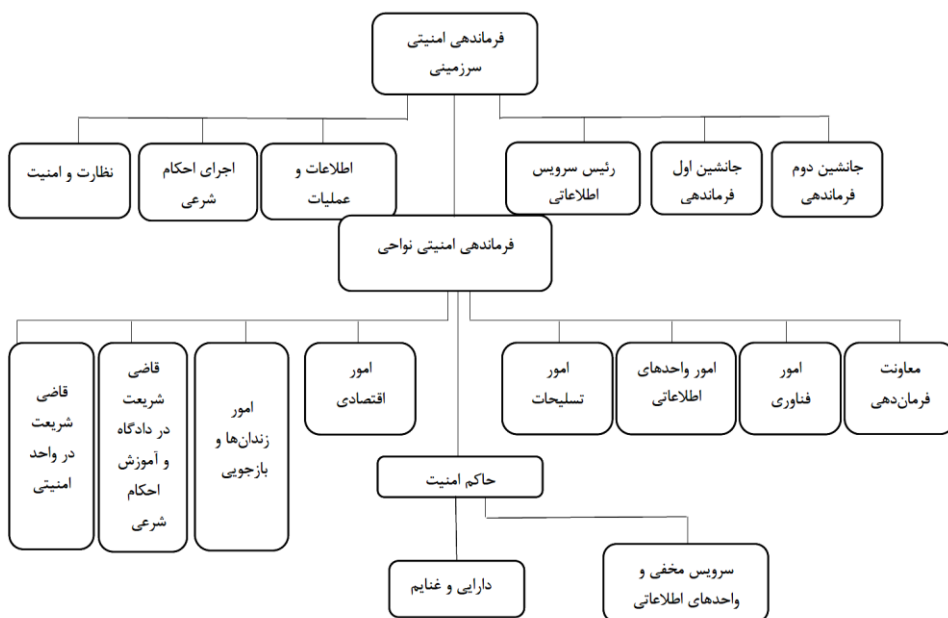
آنچه ویژگی‌های ساختاری- سیاسی داعش را از عبارات متعارف درباره موج چهارم تروریسم متمایز می‌کند، بنیان‌های اجتماعی، روش‌های مشروعیت‌بخشی به کنش اجتماعی، ساختار اجتماعی و اهداف سیاسی است. در مورد منابع مشروعیت قدرت سیاسی موج پنجم تروریسم، به نظر می‌رسد مذهب نقشی فرعی دارد و عناصر مشروعیت‌بخش به‌طور عمده عقلانی بوده و به‌عنوان معیار ارزیابی جامعه سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرند. بررسی‌های موجود بیانگر این نکته است که رهبران مذهبی و سیاسی چنین جنبشی، برخلاف گذشته، به دنبال انطباق دادن مذهب سنتی با واقعیت‌های نوظهور دولت- ملت از طریق اتخاذ جنبه‌های از سنت موجود بودند که سنخیت بیشتری با مدرنیته دارد. از این رو، پروژه تشکیلاتی داعش را باید فراتر از یک جنبش تروریستی موج چهارمی تلقی کرد، به‌طوری که این جنبش درصدد بود تغییرات جامع و اصولی را در تمام سطوح اعم از فرهنگی و اجتماعی ایجاد کند که شباهت زیادی با یک انقلاب ایدئولوژیک عمده مانند انقلاب کمونیستی شوروی داشت. این در حالی است که توجه چندانی به تشکیلات و ساختار حکومتی این گروه که بی‌شک از مهم‌ترین جنبه‌های آن به شمار می‌رود، نشده است. در ادامه نشان داده خواهد شد که این جنبش چگونه در تلاش بود تا خود را با فشارهای مدرنیته در جهت کسب مشروعیت منطبق کند. از این رو، تشکیلات سازمانی موج جدید به‌خوبی نشان می‌دهد که قدرت در سطح کلانی تقسیم شده و توسعه پیدا کرده است. به‌عنوان مثال ساختار تشکیلاتی داعش به‌صورت هرمی و سلسله‌مراتبی بود و خلیفه در رأس قرار می‌گرفت و به‌صورت مستقیم بر شوراها نظارت داشت. مجلس شورا، شورای حل و عقد، شورای نظامی، شورای امنیت و اطلاعات، شورای شرعی، مؤسسه رسانه‌ای، مؤسسه بیت‌المال و تقسیمات اداری از مهم‌ترین ارکان سازمان این گروه بودند. مجلس شورا از مهم‌ترین نهادهای وابسته به ساختار تشکیلاتی داعش پس از جایگاه خلیفه بود و به‌عنوان بالاترین نهاد مشورتی، افزون بر انتقال دستورات خلیفه به زنجیره‌های پایین‌تر، وظیفه معرفی نامزد برای ولایت و اعضای مجلس دیگر و همچنین نظارت بر عملکرد

خلیفه را بر عهده داشت (نجات، ۱۳۹۴: ۷۳-۷۱). به طور کلی می توان پروژه های حکمرانی داعش را به دو دسته مدیریت سیاسی - امنیتی و مدیریت رفاهی - اجتماعی تقسیم کرد:

۱-۲-۴. حاکمیت قانون و مدیریت سیاسی - امنیتی

حکومت داعش دارای بدنه قانونی سازمان یافته ای بود که مطابقت زیادی با قانونیت رژیم توتالیتر داشت. قانون داعش مانند قانونیت توتالیتر به هرگونه قانون موضوعه، بی اعتنا و مدعی استقرار عدالت روی زمین بود. هنگامی که بغدادی «خلافت اسلامی» را اعلام کرد، تأکید بسیاری بر اجرای قوانین و تحکیم آن داشت. آن ها افزون بر ساخت دادگاه های اسلامی، سند قانونی را نیز در رابطه با جرائم و مجازات آن منتشر کردند. این سند قانونی متشکل از ۳۲ فتوا برای طیف وسیعی از افراد در مورد مالیات، رفتار با زندانیان، پوشش ظاهری، فعالیت های تجاری و حتی فعالیت های تفریحی بود که جنبه های سیاسی و اجتماعی تمامی افراد را در برمی گرفت (Bunzel, 2015). این گروه فراتر از ساختار حقوقی، توجه زیادی نیز به خدمات امنیتی و اطلاعاتی که از ویژگی های دولت مدرن محسوب می شود، داشته است. در شماره ششم دابق نشان داده می شود که این گروه در امور اطلاعاتی و امنیتی توانایی زیادی دارد و دستگاه امنیتی آن ها توانسته بسیاری از حملات دشمنان را خنثی کند (Dabiq, 6:31). همچنین برای تأمین امنیت بیشتر، دو گروه از نیروهای پلیس پیش بینی شده بود که پلیس محلی وظیفه تأمین امنیت و پلیس مذهبی وظیفه اجرای قوانین مذهبی را بر عهده داشت (Reynold and caris, 2014: 15). بدون شک این موضوع، بعد دیگری از همانندی داعش و رژیم توتالیتر را نشان می دهد. همان طور که رژیم های توتالیتر قوانین تاریخ و طبیعت را بر نوع بشر تحمیل می کنند، داعش هم قوانینی را که محصول تفکرات و برداشت خود از دین بود با هدف ساختن نوع جدیدی از بشر تحمیل می کرد. پلیس داعش که به «حسبه» معروف بود به لحاظ کارکردی شباهت زیادی به پلیس مخفی که در رژیم های سنتی توتالیتر فعالیت می کرد، داشت و «حسبه» مهم ترین و اصلی ترین ابزار برای اعمال این نظارت و کنترل بود که کوچک ترین گذشتی در قبال متخلفان

نداشت و بدون استثناء و با موشکافی بسیاری همه امور اهالی را از خصوصی‌ترین تا عمومی‌ترین آن‌ها زیر نظر داشت. پلیس حسبه مانند پلیس مخفی توتالیترا تحت ایدئولوژی خاصی تعلیم دیده بود و هدف آن محافظت از ایدئولوژی توتالیتراستی حاکم بر نظام فکری داعش بود. با این تفاوت که پلیس مخفی رژیم توتالیترا از ترور و اقدامات خشونت‌آمیز در جهت حفظ قوانین طبیعی و تاریخی استفاده می‌کرد ولی پلیس حسبه این اقدامات را به‌زعم خود در جهت حفظ قوانین الهی مورد استفاده قرار می‌داد. نمودار زیر ساختاری از سرویس‌های امنیتی داعش را نشان می‌دهد که برای نخستین بار در سال ۲۰۱۵ م از سوی نشریه اشپیگل فاش شد و از سوی نویسندگان ترجمه و ترسیم شده است:



Source: www.spiegel, 2015

۲-۲-۴. مدیریت رفاهی، فرهنگی و اجتماعی داعش

در کنار مدیریت سیاسی نظامی و تأکید بر نظم و امنیت، ارائه خدمات، محور اصلی راهبرد داعش را تشکیل می‌داد. داعش در مناطق مهم و راهبردی تحت تصرف خود، سرمایه‌گذاری زیادی را برای زیرساخت‌ها و کمک‌های بشردوستانه انجام داد. در مناطق شهری نیز که این

دولت تسلط بیشتری بر آن داشت، زیرساخت‌هایی مانند خطوط برق و آب، جاده، پیاده‌رو تعمیر می‌شد و حتی در مواردی پروژه‌های صنعتی نظیر کارخانه نان صنعتی و نیروگاه‌های تولید برق راه‌اندازی شده و در کنار این خدمات حتی خدمات پستی و مراقبت‌های بهداشتی برای کودکان و سالمندان نیز ارائه شد (Reynold and carise, 2014: 22-23). این گروه همچنین انقلاب فرهنگی را در سرزمین‌های خود در پیش گرفت تا مانند نظام‌های توتالیتر، فرآیند الغای ارزش‌های معین را به نوجوانان و کودکان پیگیری کند. نظام آموزشی که داعش برای دختران و پسران فراهم کرده بود، قوی‌تر از چیزی بود که دولت وقت عراق برای آن‌ها تدارک دیده بود. بررسی نشریات این گروه نشان می‌دهد آن‌ها روی آموزش و پرورش تمرکز زیادی داشتند و با تدوین مقررات جدید در قالب بیانیه‌ای با عنوان «دیوان دانش»، به ارائه الگویی تحمیلی از یک انقلاب فرهنگی رادیکال در نظام آموزشی با حذف یا جایگزین کردن برخی از مواد درسی می‌پرداختند. رهبران داعش همچنین با تأسیس مدارس اسلامی برای پسران و دختران، فرهنگ مدنی خاص را ایجاد و سعی در پرورش رهبران نسل‌های بعدی می‌کردند (Mamouri, 2014). همچنین امور اقتصادی عامل مهمی در راهبرد دولت‌سازی به شمار می‌رفت. گزارش‌های مالی مربوط به داعش نشان می‌دهد آن‌ها ثروتمند بودند و بخش عمده از منابع مالی خود را از سوی حامیان خارجی خصوصی و منابع داخلی مانند فروش نفت، غارت و باج‌خواهی تأمین می‌کردند.

به این ترتیب با ملاحظه بررسی روند تکاملی و ساختار حکومتی از جمله ساختار شخصی قدرت، ارائه خدمات، ارتقای نظم و قانون، این گروه توانست در روند دولت‌سازی در قلمرو خود موفقیت زیادی کسب کند و با توجه به اینکه در برخی از کشورهای منطقه، خلاً دولت‌سازی وجود داشت، این مهم از عواملی بود که داعش را قادر ساخت تا سرزمین و پیروان بیشتری را با کمترین مقاومت تحت تصرف و فرمان خود درآورد. هرچند روی کاغذ، تروریسم امکان کسب مشروعیت در هیچ‌یک از ابعاد کنش منطقه‌ای و بین‌المللی را ندارد، اما فضای توازن قوای بین‌المللی و حتی توازن در عرصه

نیروهای مذهبی و بازیگران غیردولتی و از سوی دیگر ساختار اجتماعی جهان عرب و خاورمیانه از عواملی بود که توانست مسیر دولت‌سازی داعش را به یک امکان عجیب اما قابل تحقق تبدیل کند. از این رو با توجه به تشکیلات منسجم و ایدئولوژیک، باید یکی دیگر از شناسه‌های اساسی موج پنجم تروریسم را تلاش برای برپایی دولتی توتالیتر و خودکامه در نظر گرفت که کامل‌ترین شکل این پدیده تاکنون گروه تروریستی موسوم به داعش بوده است که برخلاف گروه‌های تروریستی فعال در امواج پیشین، با در اختیار گرفتن تجربیات حزب بعث و برخورداری از خاستگاه فکری، خود را با دولت همانند شمرد و توانست نیروهای زیادی را با ملیت‌های مختلف برای دستیابی به اهداف سیاسی خاص خود بسیج کند و به این سبب می‌توان آن را نوعی «تروریسم دولت سالار» نیز معرفی کرد که برای دستیابی به اهداف خود ابزارهای مدرن را به کار می‌گرفت.

۵. نتیجه‌گیری و تحلیل روند

گروه‌های تروریستی با هدف ایجاد هراس برای تغییر، تحول یا تخریب پدید می‌آیند. با این همه در خصوص گروه‌های تروریستی که با ابزار مذهب ابراز وجود می‌کنند، وضعیت تا اندازه‌ای متفاوت و در خصوص گروه افراطی داعش این مسئله حتی متمایز بود. بر مبنای مدل امواج تروریسم دیوید راپاپورت این پرسش مطرح شد که آیا ظهور گروهی نظیر داعش در غرب آسیا می‌تواند پایان موج چهارم تروریسم بین‌المللی و چشم‌انداز تکوین موج پنجم تروریسم بین‌المللی در جهان باشد؟ مقاله در پاسخ به این سؤال، با روش‌شناسی آینده‌پژوهی و روش روندپژوهی و صورت‌بندی تاریخی آنچه از تروریسم توصیف و تبیین شد، نشان داد داعش در غرب آسیا به لحاظ اهداف، تشکیلات ساختاری، ایدئولوژی و عملکرد، همانندی و قرابت نزدیکی با حکومت‌های توتالیتر دارد که آن را از سایر امواج پیشین تروریسم جهانی متمایز می‌سازد و می‌تواند بیانگر موج پنجمی از تروریسم بین‌المللی با عنوان «توتال تروریسم» باشد که به‌ویژه از منظر مذهبی چندان مسبوق به سابقه نبوده است. آن‌چنان که این مقاله نشان داد، تروریسم تکفیری نوین را دیگر نمی‌توان یک جریان تروریستی مذهبی

دانست، بلکه باید آن را جنبشی غیربومی در نظر گرفت که از خاستگاه فکری در سطح بین‌الملل برخوردار است و توانست با بهره‌گیری از تجربیات حزبی به‌طور پیوسته ساختار داخلی و قوانین عملکردی خود را تقویت کند و سازمان را در حالی سیال نگاه دارد؛ از این منظر، برگزیدن اسامی مختلف از زمان آغاز فعالیت تا به امروز، پیوستگی و تمایز سازمانی تروریسم داعش را در چهارچوب یک موج جدید نشان می‌دهد. به بیان بهتر مروری بر واژگانی که داعش از دل آنان متولد شد، نشان می‌دهد که سیر تطور واژگان این گروه تروریستی همواره به بین‌المللی شدن نظر داشته است، به‌نحوی که واژه «جماعت» به «القاعده عراق» و سپس «مجلس شورای مجاهدین» و در ادامه «دولت اسلامی عراق» و سپس «دولت اسلامی عراق و شام» و درنهایت «خلافت» بدل شده است. آن‌چنان که نشان داده شد، با اتکا به نظریه چهار موج تروریسم مدرن دیوید راپاپورت و با نسبت‌سنجی میان داعش و نظریه توتالیتاریسم، ادعای خیزش و ظهور موج جدیدی تحت عنوان توتال تروریسم در منطقه خاورمیانه به‌عنوان موج پنجم تروریسم مدرن افزون بر آنکه دستاوردی جدید در حوزه نظری تروریسم است، می‌تواند درک عمیقی را به‌منظور تدوین راهبردهای مناسب برای مبارزه با این پدیده برای امنیت ملی ایران فراهم کند. این پژوهش با توجه به آنچه از اهداف، عملکرد، ایدئولوژی و تشکیلات داعش مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، توتال تروریسم را جنبشی شبه‌مذهبی در ابعاد بین‌المللی تعریف می‌کند که با کسب قلمرو و نظام‌سازی، درصدد است ضمن دفاع از موقعیت خود و انتقام از «دیگری»، با تاکتیک‌های تبلیغاتی و کاربست بی‌رویه خشونت، عمل به خواسته‌ها و ترجیحات دنیوی بنیادین خود را بر مبنای باورهای غایت‌گرایانه، جهان‌شمول و انقیادگرا به‌صورت یک ایدئولوژی تثبیت کند. به عبارتی این‌گونه از تروریسم را باید نیروهای مدرن و سکولاری در نظر گرفت که به دلایل عملیاتی، خود را با ساخت مذهب هماهنگ کرده‌اند. نکته مهم این است که این جنبش‌ها برخلاف نهادهای مقدس سنتی، سازمان‌های مدرن یکپارچه، پیچیده، خودمختار و به لحاظ شناختی متمایز هستند که به آن‌ها امکان عمل مؤثر در میان توده‌ها را می‌دهد. همچنان که در این نوشتار نشان داده شد، ایدئولوژی شبه‌مذهبی و خشونت غیرمتعارف این موج تروریستی از مهم‌ترین

مؤلفه‌های تمایز با امواج چهارم تروریسم بین‌المللی است که با معرفی واژگانی نظیر «گرگ‌های تنها» و «شوالیه‌های ترور» قابلیت جذب افراد عادی و ماجراجو را از اقصی‌نقاط جهان به سوی خود دارد. همچنین مطابق یافته‌ها و از نقطه‌نظر توان اندیشه‌ای موج پنجم می‌توان مدعی شد که از منظر سطح تحلیل سیاست‌گذاری، از بین رفتن یکپارچگی سرزمینی این موج در عراق و سوریه لزوماً به معنای شکست ایدئولوژی آن نیست. در پایان باید گفت، نقش و نحوه بازی قدرت‌های خارجی و به‌ویژه آمریکا را نمی‌توان در تشکیل این موج تروریستی دست کم گرفت، به‌ویژه آنکه در این چهارچوب به نظر می‌رسد بحران‌های اجتماعی، نیاز عاطفی به امنیت و عطش قدرت در کنار مداخله مؤثر خارجی می‌توانند به نیرویی بالفعل تبدیل شوند و در قالب یک موج جدید و در عین حال مخرب تروریستی، نظام بین‌الملل و به‌ویژه خاورمیانه را همچون امواج پیشین به مدت چند دهه گرفتار خود کنند. وجود مسلمانان حاشیه‌نشین در کشورهای سکولار و مدرن اروپایی که با آموزه‌های اسلامی ارتباطی سطحی دارند و بهره‌گیری آمریکا از این فرصت، احتمال آغاز این موج جدید را که می‌تواند تبعات سنگینی برای رقبای آمریکا داشته باشد، در قالب «اقتصاد سیاسی منازعه» دوچندان می‌کند. سرانجام از منظر سیاست‌گذاری با اتکا به این نطق که فهم هر پدیده‌ای مقدم بر اتخاذ هرگونه اقدامی برای مواجهه با آن است، باید اذعان کرد که فهم گونه‌های مختلف تروریسم، فرصت‌های بالقوه جدیدی را برای مطالعات آینده در مورد نحوه مواجهه با آن فراهم می‌کند و در این چهارچوب برای امنیت ملی ایران به نظر می‌رسد شناسایی تهدیدات احتمالی حاصل از موج پنجم تروریسم از اهمیت بالایی برخوردار باشد. در این بین با توجه به ماهیت توتالیتر این موج، تمرکز ایران برای خنثی‌سازی تبلیغات و فضاسازی رسانه‌ای با هدف کاستن از پیامدهای مخرب این شیوه تبلیغات در یارگیری و ترویج افراط‌گرایی در استان‌های مرزی و کشورهای همسایه حائز اهمیت بسیاری است. تلاش برای شناسایی و قطع ارتباط تروریست‌ها از منبع حمایت‌های تبلیغاتی و تجهیزاتی و برنامه‌سازی برای حفاظت از سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی مناطق مرزی نیز از مهم‌ترین محورهای مدیریت تهدید این موج برای امنیت ملی ایران است.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- آرنه، هانا (۱۳۹۲)، ریشه‌های توتالیتاریسم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات جاویدان.
- بختیار، علی (۱۳۹۴)، داعش، خشونت شرقی و نقد عقل فاشیستی، ترجمه سردار محمدی، تهران، نشر مرکز.
- راش، مایکل (۱۳۹۱)، جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، سمت.
- روریش، ویلفرید (۱۳۷۲)، سیاست به مثابه علم، ترجمه ملک یحیی صلاحی، تهران، انتشارات سمت.
- نجات، علی (۱۳۹۴)، کالبدشکافی داعش «ماهیت، ساختار تشکیلاتی، راهبردها و پیامدها»، تهران، ابرار معاصر.

ب. منابع انگلیسی

- (2005), "Letter from al-Zawahiri to al-Zarqawi", *Global Security*, Available Online at: http://www.globalsecurity.org/security/library/report/2005/zawahiri-zarqawi-letter_9jul2005.htm
- (2014), A Call to Hijrah. *Dabiq*, No 3, Available Online at: <http://www.clarionproject.org/news/islamic-state-isisisil-propaganda-magazine-dabiq> [Viewed April 17- 2015]
- (2014), Al Qaida of Waziristan: A Testimony from Within. *Dabiq*, No 6, Available online at: <http://www.ieproject.org/projects/dabiq6.html>
- (2014), The Return of the Khilafah. *Dabiq*, No 1, Available Online at: <http://www.clarionproject.org/news/islamicstate-isis-isil-propaganda-magazine-dabiq> [Viewed April 17- 2015]
- (2015), From Hypocrisy to Apostasy. *Dabiq*, No 7, Available online at: <http://media.clarionproject.org/files/islamic-state/islamic-state-dabiq-magazine-issue-7-from-hypocrisy-to-apostasy.pdf>
- (2015), From the Battle of al-Ahزاب. *Dabiq*, No 11, Available online at: <https://www.clarionproject.org/docs/Issue%2011%20%2.pdf>
- (2015), Shari'ah Alone Will Rule Africa. *Dabiq*, No 8, Available online at: <http://insidethejihad.com/2015/03/dabiq-issue-8-shariah-alone-will-rule-africa/>
- Al-Jabouri, Najim Abed and Sterling Jensen (2010), "The Iraqi and AQI Roles in the Sunni Awakening." *Prism 2. No 1, pp 3-18*
- Barrent, R. (2014), "the Islamic state", *The soufan group*, available online at: <http://soufangroup.com/wp-content/uploads/2014/10/TSG-The-Islamic-State-Nov14.pdf>

- Bunzel, C. (2015), "32 Islamic State Fatwas", *Jihadica*, (2/March/2015), Available Online at: <http://www.jihadica.com/32-islamic-state-fatwas>
- Charles C. Caris & Samuel Reynolds (2014), **ISIS Governance in Syria**, Published in the United States of America by the Institute for the Study of War.
- Charles, L.(2014), "Profiling the Islamic State", *Brookings Doha Center*, available online at: <http://www.brookings.edu/research/reports2/2014/12/profiling-islamic-state-lister>
- Fontan, Victoria (2009), **Voices Frompost-Saddam Iraq**, Publisher: Praeger
- Gentile, E. (2005), "Political religion: a concept and its critics – a critical survey", *Totalitarian Movements and Political Religions*, 6 (1). pp. 19-32
- Gordon, Theodore (1994), Trend impact Analysis", **Futures Research Methodology**, available online at: <http://www.foresight.pl/assets/downloads/publications/Gordon1994-Trendimpact.pdf>
- Griffin, R. (2006), "Introduction: God's Counterfeiters? Investigating the triad of fascism, totalitarianism and (political) religion", *Totalitarian Movements and Political Religions*. 5(3). pp 326-375
- Haroro, J. (2016), "An Analysis of Islamic State's Dabiq Magazine", *Australian Journal of Political Science*. Published online: 13 Jun 2016.
- Helfont, Samuel and Michael Brill (2016), "Saddam's ISIS? The Terrorist Group's Real Origin Story", *Foreign Affairs*, (12, January, 2016) available online at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/iraq/2016-01-12/saddams-isis>
- Hettne, Björn. (1995), "The International Political Economy of Transformation", in Hettne, Björn (eds.), **International Political Economy: Understanding Global Disorder**, Zed Books Ltd.
- Hosken, A. (2015), **Empire of Fear: Inside the Islamic State**, One world Publications.
- Jeffrey, K. (2007), "The Fifth Wave: The New Tribalism?", *Terrorism and Political Violence*, pp: 545-570 | Published online: 25 Oct 2007
- Joscelyn, T. (2014), "Analysis: Islamic State's 'caliph' leads prayers in Mosul", *The Long War Journal*, Available Online at: http://www.longwarjournal.org/archives/2014/07/analysis_islamic_sta.php
- Kirill, Postoutenko (ed.) (2010), **Totalitarian Communication Hierarchies, Codes and Message**, Publisher: Transcript-Verlag
- Levitt, Matthew (2014), Terrorist Financing and the Islamic State, **The Washington Institute for Near East Policy**, Available Online at: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/terrorist-financing-and-the-islamic-state>
- Lister, Charles (2014), **Profiling the Islamic State**, Brookings Institution
- Mamouri, A (2014), "Is Imposes New Rules on Education in Syria, Iraq", *al-Monitor* (21/october/2014), Available Online at: <http://www.almonitor.com/pulse/originals/2014/10/islamic-state-imposeeducation-program-iraq-syria.html>
- Mansoor, Peter R. (2013), **Surge: My Journey with General David Petraeus and the Remaking of the Iraq War**, Yale University Press

- Raphaeli, Nimrod (2005), *The Sheikh of the Slaughterers': Abu Mus'ab Al-Zarqawi and the Al-Qaeda Connection*
- Rapoport, David (2004), "The Four Waves of Modern Terrorism", in Audrey Kurth Cronin and James M. Ludes (eds.), **Attacking Terrorism, Elements of a Grand Strategy**, Washington, D.C: Georgetown University Press.
- Reuter, Ch.(2015), "Secret Files Reveal the Structure of Islamic State", *Spiegel*, available online at: <http://www.spiegel.de/international/world/islamic-state-files-show-structure-of-islamist-terror-group-a-1029274.html>
- Zelin, Aaron, Y. (2013), "Al-Qaeda in Syria: A Closer Look at ISIS", *The Washington Institute for Near East Policy*, Available Online at: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/al-qaeda-in-syria-a-closer-look-at-isis-part-i>
- Zelin, Aaron, Y.(2014), "The War between ISIS and al-Qaeda for Supremacy of the Global Jihadist Movement", *The Washington Institute for Near East Policy*, Available Online at: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/the-war-between-isis-and-al-qaeda-for-supremacy-of-the-global-jihadist>